

نگاهی به اصول اخلاقی و عملی امام علی در مواجهه با ناهنجاری های اجتماعی و دینی با مذاقه در نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

علی معظمی گودرزی^۱

چکیده

آسیب شناسی ناهنجاری های اجتماعی در واقع مطالعه و ریشه یابی بی نظمی ها، ناهنجاری ها و آسیب هایی نظیر بی کاری، اعتیاد، فقر، خودکشی، طلاق و...، همراه با علل و شیوه های پیشگیری و درمان آن ها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامانی اجتماعی است. به عبارت دیگر، به مطالعه خاستگاه اختلال ها، بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی، «آسیب شناسی اجتماعی» می گویند، زیرا اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشوند، کجروی پدید می آید و رفتارها آسیب می بینند. از دیدگاه امام علی علیه السلام، شناختن هنجارها و ناهنجاری ها، از ضروریات می باشد، زیرا در غیر این صورت، در نظام ارزشی جامعه چنان واژگونی به وجود می آید، که معروف از منکر شناخته نمی شود، افراد جامعه نیز در تاریکی های شبهات گام می زنند؛ در حقیقت خود را معیار معروف و منکر قرار می دهند. به چیزی جز دانسته های خود اکتفا نمی کنند و آنچه را که خود نپذیرند علم به حساب نمی آورند. به عنوان مثال دوران جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه، که عده ای با وجود شناخت فضل و برتری امام علیه السلام، در حق بودن ایشان تردید داشتند، و با حاکمیت شیوهی خود، از هنجارها گریزان گشتند. بنابراین پیروی و اجرای احکام و قوانین الهی در جامعه، لازم و ضروری است. در این راستا امیرالمؤمنین علیه السلام انگیزه ی خود را از پذیرفتن امر حکومت، برای این می دانند که نشانه های دین را به جای خود بازگردانند و اصلاح را در شهرها ایجاد کنند، به طوری که احکام رها شده نیز، به اجرا در آید و ستمدیدگان در کمال امنیت به سر برند. در حال حاضر نیز بخش اعظمی از جوامع کنونی، بی تعهدی را روش و مبنای خویش قرار داده اند و خود را از قید بسیاری از هنجارها رها ساخته اند، که مسلما این هنجار گریزها مشکلات زیادی را با خود به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: اصول اخلاقی، هنجار گریزی، فرهنگ، اجتماع، امام علی

بخش اول: بررسی و شناخت سازگاری با مردم

یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران، تأثیر شگرفی دارد، سازگاری با دیگران است. با این که به نظر برخی صاحب نظران، روابط اجتماعی همواره در حال تغییر و دگرگونی است و هر موقعیت اجتماعی، یک واکنشی ویژه طلب می‌کند. اما می‌توان آن را به عنوان یک روش برای ایجاد روابط متعادل در برخورد با ناهنجاریهای اجتماعی، از سیره‌ی امیر المؤمنین علیه السلام الهام گرفت. سازگاری در زمره مفاهیم بنیادین روانشناسی است که بیشترین کاربرد آن درباره‌ی بهنجاری و نابهنجاری است، براین اساس، درهر مکتب و رویکردی، سازگاری و سازش یافتگی، معنایی ویژه می‌یابد. اما به طور عام، به آن گونه از رفتاری که در برخورد با واقعیت‌ها، محدودیت‌ها، نیازها و انتظارات خود و جهان که به بهترین صورت، انسان را در جهت دستیابی به بهنجاری یاری دهد، سازگاری گفته می‌شود، که دربررسی انجام شده در رویکرد اسلامی در معنای مدارا^۱ آمده و در پاره‌ای از موارد، مدارا به معنای حلم و بردباری و تغافل، تسامح و تساهل است و در لغت به معنای ملاطفت و نرمی و ملایمت و احتیاط کردن آمده است.^۲ همچنین رفق را در معنای سازگاری می‌توان به کار برد. رفق صفتی است پسندیده که در برابر علف و شدت است و علف نتیجه‌ی خشم و غضب است. رفق و لینت، از آثار خوش خلقی و سلامت جان می‌باشد.^۳ مدارا در اسلام جایگاه والایی دارد که به مهم ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

بند اول: مدارا جلوه ای از رحمت الهی

قلبی که در آن پرتو و جلوه ای از رحمت الهی باشد، به بندگان خدا با نظر رحمت و عطف می‌نگرد و در معاشرت با تمام اصناف جامعه، براساس رفق و مدارا و عطف برخورد می‌کند و با شدت و بغض و عداوت با بندگان خدا رفتار نمی‌کند. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «خداوند ملایم است و ملایمت و مدارا را دوست دارد و آنچه نسبت به ملایمت و مدارا است را می‌بخشد اما خشونت و سختگیری را نمی‌بخشد.^۴ بنابراین رفق و مدارا از فطریات بشر است و عالم نیز براساس رحمت رحمانیه خلق شده پس باید نسبت به خلائق با محبت برخورد کرد تا از مسیر فطرت الهی خارج نگردند.

۱ غررالحکم آمدی ج ۴، ص ۱۳۹. «سلامه العیش فی المدارا»

۲ «مجمع البحرين»، ماده‌ی دری

۳ «المحجه البیضاء»، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴ «اصول الکافی»، ج ۲، ص ۱۲۰، «ان الله رفیق یحب الرفق، و یعطی علی الرفق مالایعطی علی العلف»

بند دوم: رفق و مدارا و افزایش ایمان

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که مدارا ارتباط تنگاتنگی با ایمان دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «مداراه الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش؛^۱ مدارا با مردم، نیمی از ایمان و نرش با آن‌ها، نیمی از زندگی است.» به واسطه‌ی رفق و مدارا برکات زیادی نصیب انسان می‌شود از آن جمله، ایمان او را افزایش می‌دهد. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که رفق و مدارا، قسمت او شده باشد ایمان، بهره و قسمتش شده است.» و نیز فرموده اند برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان رفق و مدارا است. دلیلش آن است که در پرتو مدارا، نیروی غلبه بر نفس و خویشتن داری تقویت می‌شود و از خشونت و تندى و عصبانیت که سرمایه‌های ایمان را بر باد می‌دهد اجتناب می‌گردد.

بند سوم: مدارا و مأموریت انبیاء

مدارا سرلوحه‌ی کار پیامبران بوده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مدارا را هم سنگ انجام واجبات دانسته و فرموده اند: «ما گروه پیامبران مأموریت داریم با مردم مدارا کنیم؛ همان گونه که به انجام فرایض الهی مأموریم.»

بخش دوم: داشتن بصیرت و بینش صحیح نسبت به دنیا

از آنجایی که اسلام دین بصیرت و آئین بینش و آگاهی است. پس باید به عنوان یکی از هنجارهای الهی در عرصه‌ی عمل قرار گیرد. در غیر این صورت اگر فهم و نگرشی صحیح نسبت به دنیا وجود نداشته باشد، کردارها و رفتارهای غیر حکیمانه‌ای از انسانها سر می‌زند؛ به طوری که تحت تأثیر زمان و مکان، دچار دگرگونی می‌شوند. لذا پیمودن راه حق در دنیا، نیازمند چشم دل و بینش فردی یکی از شروط یقین^۲ است. که البته، در هر کس با توجه به شرایط حاکم دنیا ظرفیتهای فردی، شدت و ضعف دارد. حضرت علی علیه السلام برنامه‌ی اهل بصیرت را در شرایط مختلف اجتماعی، ضمن یک روایت کوتاه بیان فرموده اند: «بصیر آن کسی است که سخن را بشنود و در آن فکر کند و ببیند و از آن به نفع خود استفاده کند، راههای روشن را ببیند و مواظب باشد که با سر در پرتگاه سقوط

^۱ «اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۱۱۷

^۲ «اصول کافی»، ایمان و کفر، ترجمه الایمان و الکفر، ج ۲، ص ۲۳۴۹

نماید.^۱ در این راستا انسان باید با توجه به حقیقت امور دنیا که برای او روشن است، این بینش را در خود تقویت کند که دنیا در تضاد با رضایت خداوند است.^۲ لذا در امور دنیا و سود و زیانهای روزگار تنها باید رضایت خداوند را در نظر بگیرد، یعنی روزی که به سود انسان است، مستی و سرکشی نکند و آنگاه که به زیانش است، شکیبایی نماید.^۳ و با مقاومت و مینا قرار دادن "زهد"^۴ در برابر شرایط ناسازگار دنیا، خود را وفق دهد و سازش کند. به عبارتی نگاه انسان با بصیرت به دنیا، نگاه ابزاری است،^۵ در عین اینکه آن را قابل استفاده می‌داند و بهره بردن از آن را هم لازم می‌شمارد، به هیچ وجه وابسته‌ی آن نمی‌گردد. تربیت یافتگان الهی، اولیا و دوستان خدا نسبت به عالم چنین بینشی دارند، و معتقدند که «کسی که با چشم بصیرت به دنیا بنگرد دنیا او را آگاهی می‌بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دل می‌گردد.»^۶ در این صورت هیچ گاه سر جنگ و ستیز با هنجارها و سنت‌های جهان هستی و امور آن پیدا نخواهند کرد. و راه انسان به سوی کمالات و ارزش‌های والای انسانی هموار می‌شود. چرا که «با هر امری از امور زندگی نسبتی اخروی برقرار می‌کند از این رو هر کاری از جانب آنان -چه برحسب ظاهر دنیایی باشد و چه آخرتی- اخروی است.»^۷

نکته‌ی قابل ذکر اینکه در طی زمان ممکن است برخی از رفتارها و حوادثی که در آینده رخ می‌دهد در جامعه‌ها و فرهنگهای مختلف دستخوش تغییر گردند، بنابراین حضرت علی عیه السلام برای جلوگیری از این تغییر، و حرکت در مسیر درست هنجارها، روش عاقلانه‌ای را در نظر می‌گیرند:

-استدلال کردن به امور متشابه: چون امور اجتماعی و سنت‌ها و هنجارها متشابهند، به وسیله استدلال شناسایی و معرفی می‌گردند. چنانچه خود حضرت، سنت‌های حسنه‌ی پیشین را در دستور کار خود

۱ رک: «شرح دعای مکارم الاخلاق»، ج ۲، ص: ۲۵۷ و ۲۵۸ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد و نگاه کند و ببیند و از عبرت‌ها بهره گیرد آن گاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند»

۲ ترجمه نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۶۰ «دنیا نزدیک ترین خانه به خشم خدا و دورترین خانه از خشنودی خداست»

۳ نهج البلاغه، حکمت، ۳۹۶ و نامه ۷۲، «والدهر یومان، یوم لک و یوم علیک، فاذا کان لک فالتبطر و اذا کان علیک فاصبر»

۴ نهج البلاغه حکمت ۴۳۹

۵ ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲ «به کاری که در خور بهشت است روی آرید که دنیا را نیافریده اند تا جاودان در آن به سر برید بلکه آفریده اندش تا زود از آن بگذرید، و از کردار نیک برای خانه‌ی همیشگی توشه فراهم آورید. پس در این جهان شتابان به کار پردازید، و کرداری نیک را چون مرکبان راهوار برای رفتن آماده سازید.»

۶ خطبه ۸۲، نهج البلاغه «من ابصرها بصرته ومن ابصر الیها اعمته» ر.ک: خطبه ۱۱۳ و حکمت ۴۳۲

۷ دلشاد، مصطفی، «مزرع مهر»، ص ۵۲

قرار داده اند.^۱ و در وصیت خود به امام حسن علیه السلام فرموده اند: «استدل علی ما لم یکن بما قد کان فان الامور اشباه؛ در اموری که هنوز تحقق نیافته اند به اموری که در گذشته محقق شده اند، استدلال کن، زیرا امور و حوادث مشابهند.»^۲

-عبرت پذیر بودن امور دنیا: حوادث اجتماعی چون شبیه هم هستند، قابل عبرت می باشند و می توان از یکی عبور کرده و به دیگری رسید. حضرت در توصیه به حارث همدانی می فرمایند: «و اعتبر بما مضی من الدنيا ما بقى منها فان بعضها يشبه بعضا»^۳ از امور گذشته و منقضی شده در دنیا برای امور باقیمانده آن عبرت بگیر، زیرا بعضی از آن ها شبیه بعض دیگرند.» در این صورت دو نتیجه کلی عایدانسان با بصیرت می شود:

الف) پذیرفتن و توجه به واقعیت مرگ: بیشترین عاملهایی که سبب رنجیدگی و یا هنجارگریزی می شود، مسأله مرگ است که می توان با سازگاری و تحمل و صبوری، با عمل صالح و با عشق به لقاء پروردگار سختی ها را آسان ساخت «هَوْنُ الشدائد».^۴

اما وسوسه های نفسانی و نیز شیطان ها، تلقین به بی توجهی به این واقعیت می کند. به همین علت حضرت امیرالمؤمنین حقیقت زندگی را به فرزندانشان گوشزد می نمایند. «بدان تو برای آن جهان آفریده شده ای نه برای این جهان، و برای رفتن نه برای زندگی جاودان [در این جهان]، و برای مردن نه زنده بودن. و بدان تو در منزلی هستی که از آن رخت خواهی بست، و خانه ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشست، و در راهی هستی که پایانش آخرت است.»^۵ بنابراین اگر انسان به این واقعیت دقت نظر داشته باشد، نگرشش به زندگی سامان یافته و در مقابل زندگی زودگذر، جهت درست و منطقی را پیشه می کند.

ب) شکر گزاری در برابر سختی های دنیوی: یکی از علامت های لطف و محبت خداوند، شناور بودن انسان در دریای حوادث است^۶ تا بدین وسیله انسان در وادی بندگی خویش ثابت قدم بماند. پسانسان

۱ رک: نهج البلاغه، نامه ی ۳۱

۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱

۳ نهج البلاغه، نامه ی ۶۹

۴ نهج البلاغه، خطبه ۸۷

۵ ترجمه نهج البلاغه، نامه ۳۱

۶ شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۵۲۷: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ مُقَارَنُ عَظِيمِ الْبَلَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ»

بصیر می‌بایست، در مواجهه با سختیها شکرگزاری نماید.^۱ مصیبت‌هایی که به واسطه‌ی ویژگی دنیا حاصل می‌شود برای رسیدن به بالندگی و تعالی انسان است. «چنین عنایتی از جانب خداوند نه تنها تندی و خشونت نیست بلکه تعالیم دین را مطابق با فطرت انسان، همراه با سختی استوار نموده تا افراد از ضعف و سستی بیرون روند و در ضمن خو دادن انسان به مشکل و سختی، به سوی کمال مطلق راه برد.»^۲

بخش سوم: سازگاری و هماهنگی با توانایی‌های افراد

از آنجایی که تفاوت و گوناگونی انسانها امری اجتناب ناپذیر است، اگر انتظارات یکسان باشد، انسانها هلاک خواهند شد.^۳ رفتارهای جامعه نیز، باید متناسب با توانایی‌ها و استعدادها همی انسان‌ها پیش برود، چنانکه خداوند نعمت‌ها را به تناسب استعدادهای گوناگون نصیب انسان کرده است.^۴ به همین دلیل اگر انتظارات نسبت به افراد جامعه یکسان باشد، برخی از افراد نمی‌توانند خود را با دیگران هماهنگ کنند در نتیجه احساس ذلت و ناکارآمدی در بعضی به وجود خواهد آمد که در صورت غفلت، زمینه هنجار گریزی فراهم می‌شود. به همین علت امام علی علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «بدان پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه‌ی فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده است، بدانید که شما چنین نتوانید کرد.»^۵ حضرت استعداد و توانایی پیروان خود را مورد توجه قرار می‌دهند و یادآور می‌شوند که آن‌ها توانایی این گونه سلوک را ندارند.^۶ همچنین این تفاوت‌ها در مورد ایمان افراد نیز به چشم می‌خورد، ایمانی که مراتب دارد، و در هدایت انسانها باید مراتب و ظرفیت آنان را مد نظر قرار داد و انتظارات را به واقعیت بیشتر نزدیک کرد. از این جهت است که پیامبران مأمور شده اند که با مردم به اندازه عقل آنها و استعداد و ظرفیتشان سخن بگویند.^۷ و این منطق

۱ شرح غررالحکم ج ۳ ص ۱۴۲ «إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يُوَالِي عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَاشْكُرْ» درستی که پاداش بزرگ همراه با بلای بزرگ است؛ پس هر گاه خدای سبحان قومی را دوست بدارد، آنان را به سختی گرفتار می‌کند.»

۲ دلشاد، مصطفی، «کتاب ماه مهر پرور»، ص ۲۱۸ و ۲۱۹

۳ محمدی الحسن الطوسی، «امالی شیخ صدوق»، ص ۳۶۲؛ الامالی، الطبعه الاولى، ۱۴۱۴ ق، قسم الدراسات الاسلامیه، موسسه البعقه، «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استوا هلكوا»

۴ نهج البلاغه خطبه ی ۲۳، «تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسانها فرود می‌آید، و بهره‌ی هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد...»

۵ نامه ۴۵، نهج البلاغه؛ الا وان امامکم قداکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه الا و ان لاتقدرون علی ذلک

۶ رک. شکوهی، علی، «عوامل و ریشه‌های دین گریزی»، ص ۲۲۳

۷ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳، «إِنَّا أَمَرْنَا - مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ - أَنْ تُكَلِّمُوا النَّاسَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ»

انیاست، شهید مطهری در این باره می‌گوید: «علت اصلی این که در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم یا ائمه علیهم السلام، پستی و بلندی، اوج و حضيض هست، این است که مخاطب‌ها مختلف بوده اند.»^۱ بنابراین «از همه نباید انتظار داشت که چون دین دارند باید همه‌ی مستحبات و آداب را رعایت کنند، به این دلیل که چون ما انجام می‌دهیم و می‌توانیم، پس آن‌ها هم می‌توانند. خیر، هر کسی ظرفیت و استعداد خاصی دارد که باید براساس آن مشی کند.»^۲ توقع و انتظاری که همه‌ی انسان‌ها باید چونان انسان کامل رفتار کنند نابجاست لذا لازم است با هر مخاطبی به گونه‌ای خاص صحبت نمود و با برخی رفتارها به لحاظ حفظ عزت نفس افراد سازگاری کرد و برای هر مریضی نسخه‌ای ویژه نوشت.

بخش چهارم: سازگاری و هماهنگی با فرهنگ جامعه

خداوند مرز میان هنجار و ناهنجار، را مشخص نموده؛ و تا زمانی که آداب و رسوم و فرهنگ و آنچه که به نام عرف در جامعه پدید می‌آید، سنت‌های الهی را کنار نزنند،^۳ آنچه که به عنوان سنت فاضله از گذشتگان به میراث رسیده، قابل احترام است و باید با اکثریت جامعه هم‌نواپی و سازگاری نمود. برای نمونه، اسلام اصل پوشش بخش‌هایی از بدن را با شرایط ویژه‌ای برای زن و مرد واجب دانسته است ولی شیوه آن را تا جایی که با مرز احکام شرعی اصطکاک نیابد را، به آداب و فرهنگ اجتماعی مربوط می‌داند.^۴ این حکم گاهی به حد وجوب شرعی و حکم ثابت شرعی می‌رسد، زیرا ممکن است رفتار وی مورد سرزنش و تمسخر قرار گیرد لذا، از دید اسلام، چنین رفتاری ناسازگارانه و نابهنجار و از نظر فقهی حرام است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزند بزرگوار خویش در زمینه سازگاری و هم‌نواپی با آداب و رسوم در جوامع مختلف می‌فرماید: «ای حسین! هر گاه در شهری دیگر بودی با آداب مردم آن منطقه زندگی کن.»^۵ طبق این سخن حضرت، افراد تازه وارد از جامعه‌ای به جامعه دیگر، باید علاوه بر احترام گزاردن به آن آداب و رسوم، در عمل نیز از آن‌ها پیروی کنند. پس باید افراد، خود را مطابق

۱ شهید مرتضی مطهری، «یادداشت‌های شهید مطهری»، چاپ اول، انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۱۳۷۸، ۳۰۳ ش.

۲ شکوهی، علی، «عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی»، ص ۲۲۷، انتشارات بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

۳ رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵

۴ رک: ابوترابی، علی، «نقد ملاک‌های هنجاری در روانشناسی»، ص ۳۲۸

۵ دیوان منسوب به امام علی علیه السلام، ص ۴۹، زمانی، مصطفی، دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، نشر پیام اسلام،

۱۳۶۹ «حسین إذا كنت في بلد غريباً فعاشير بأدبها»

شرایط و آداب و رسوم آن جامعه، _ مواردی چون سبکهای اجتماعی، چگونگی پوشش، امر معاش، ارتباطهای کلامی، رعایت مقررات اجتماعی و... _ تغییر دهند. اطاعت خداوند را در رأس امور قرار دهند، در درون خود، به محض مشاهده رفتار ناهنجار ضد دینی از اکثریت جامعه، تأثیر نپذیرند.

بخش پنجم: آثار مثبت هنجارپذیری وسازگاری در جامعه

در سخنان ارزشمند حضرت علی علیه السلام مشاهده می شود که: « با سکوت بسیار وقار انسان بیشتر می شود؛ با انصاف بودن، دوستان را فراوان می کند، با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا می رود؛ با فروتنی نعمت کامل می شود؛ با پرداخت هزینه ها بزرگی و سروری ثابت می گردد، و روش عادلانه مخالفان را در هم شکنند، و با شکیبایی در برابر بی خردان، یاران انسان بسیار گردند.»^۱ منظور این است زمانی که آثار عملی روشن باشد، آن عمل به عنوان یک ارزش جایگاه پیدا می کند و انسان در پی این آثار به کردارهای یاد شده دست می یابد. در زیر به برخی از این آثار سازگاری اشاره می شود:

بند اول: سامان دهی امور

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: « سه خصلت است که اگر کسی از آن برخوردار نباشد کارش سامان نمی یابد:

۱- تقوایی که آدمی را از گناه باز دارد؛

۲- اخلاقی که به کمک آن با مردم بسازد و مدارا کند؛

۳- حلمی که نادانی جاهل با آن پاسخ داده شود.»^۲

بند دوم: ایجاد روحیه عدالت پذیری و حفاظت از آنها

وقتی انسان به حکم عقل و دین گردن نهد، بارفتار عادلانه ای که نسبت به خود و پیرامونش مشاهده می کند هر چند به ضررش باشد، سازگاری نموده و روحیه عدالت پذیری را در خود تقویت می کند. در این صورت نه تنها با هر رفتار ناهنجار و بی قانونی هم رنگ نمی شود بلکه در مقابل ایستادگی می کند. در حریم مرزها حرکت کرده و فراتر از حدود الهی نمی رود، و این عین عدالت در یک جامعه مدنی است. لذا خداوند نیز امر می کند، که اهل ایمان، پایداری و ایستادگی در برابر ناهنجاری ها کنند. بدین صورت که عداوت گروهی، آن ها را به ارتکاب جرم وادار نمی کند که از طریق عدل

۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴

۲ همان، «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۱۶ «ثلاث من لم یکن فیه لم یتم له عمل: ورع یحجزه عن معاصی الله و خلق یداری به الناس و حلم یرد به جهل الجاهل»

بیرون روند، زیرا می‌دانند عدالت به تقوا نزدیکتر است.

بند سوم: محبوبیت و دور ساختن اسباب دشمنی

سازگاری و مدارا یکی از راه‌های نفوذ در افکار دیگران و ایجاد محبوبیت است، به طوری که می‌تواند ریشه‌ی بسیاری از کشمکش‌ها و درگیری‌ها را بشکند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با روی گشاده با آنان مواجه شو تا کینه‌ها بمیرد»^۱ همچنین برای ایجاد یک جامعه‌ای شاد و با نشاط، باید هر گونه ابزاری که سبب دشمن تراشی و کدورت می‌شود، دور نمود و صداقت و صمیمیت و درستکاری را جایگزین آن نمود. در این راستا، هماهنگی با اخلاق و رسوم مردم، می‌تواند انسان را از کینه‌های احتمالی مصون دارد.^۲ به عبارتی مدارا خود نوعی سیاست مصلحت‌جویانه است که در تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی نقش مؤثری ایفا می‌کند. به کارگیری این اصل مهم به رفع کدورت و اختلاف و تقویت وحدت ملی می‌انجامد. امام علی علیه السلام در خلال توصیه‌های خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «وَاقْطَعْ عُنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتَرٍ» زمینه‌های دشمنی را از خود دور ساز تا بدین طریق نفاق و دورویی و کم‌کاری و فساد در میان افراد جامعه توسعه پیدا نکند، همچنین نارضایتی و ناسازگاری را به دنبال نداشته باشد در این صورت جامعه از مکر و تزویر در امان است.^۳

بند چهارم: تقویت ارتباطات فردی اجتماعی

یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران، تأثیر شگرفی دارد، تقویت مناسبات و ارتباطات اجتماعی است. قوام بقای اجتماع به عواملی مانند میزان مدارای افراد در برابر خطاهای دیگران و روحیه همکاری، وابسته است. به طور کلی می‌توان این ارتباطات را به دو دسته ارتباط با نفس و ارتباط با دیگران تقسیم کرد:

ارتباط با نفس: منظور از رفق و مدارای با نفس، در نظر گرفتن ظرفیت و طاقت خویش و پرهیز از فشار و تحمیل است. همانطور که در ارتباطات اجتماعی با مردم، و برای پیشرفت مقاصد دنیایی و دینی رفق و مدارا را باید در نظر گرفت؛ حکیمانه این است که در رابطه با نفس نیز مورد توجه قرار گیرد؛ امام

۱ غرر الحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۶ «دار الناس تستمتع باخوانهم و القهم بالبشر تمت اضغانهم»

۲ ترجمه نهج البلاغه، دشتی، حکمت ۴۰۱

۳ غرر الحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۵ «دار الناس تأمن غوائلهم و تسلم من مکاندهم؛ با مردم مدارا کن تا از مکر و تزویر آن‌ها در امان مانی»

خمینی درباره این امر خطیر چنین سفارش فرموده است: «سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمیه یا نفسانیه یا عملیه، مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند...»^۱ چرا که خیلی اتفاق افتاده که بعد از چندی به مواظبت شدید در مستحبات، فرد به به کلی از هنجارهای دینی منحرف می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت خود به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «علی جان! این دین، متانت و قوت دارد (نیازی به اعمال سخت و گران ندارد)، پس با رفق و مدارا، در آن سیر کن و جانت را نسبت به عبادت پروردگارت دشمن مکن، زیرا انسان زیاده رو نه مرکب سالمی برای خود می‌گذارد و نه مسافتی می‌پیماید.»^۲ پس لازم است حتی با نفس خود مدارا کرد تا سختگیری بر نفس اسباب تنفر نسبت به هنجارها را ایجاد نکند. ارتباط با دیگران: انسان نیازمند انس و دوستی و ارتباطات اجتماعی با دیگران است در غیر این صورت، سبب غبطه و افسوس می‌شود.^۳ لذا امیرالمؤمنین سفارش می‌کنند به وسیله دوستی و ارتباط با صاحبان عقل^۴ پایه‌های روابط اجتماعی سالمی را بنا کنید. انسان بهنجار و سازگار دارای وجودی، سرشار از حکمت است، لذا با مدارا و ملایمت مناسبات حکیمانه ای ایجاد می‌کند «رأس الحکمه مداراه الناس»^۵ و با این شیوه به درمان دیگران می‌پردازد. این نوع مدارا، دامنه‌ی گسترده ای دارد که در اینجا به ذکر عوامل مؤثر در ایجاد ارتباطات سالم و حکیمانه پرداخته می‌شود:

بند پنجم: رأفت و عطف

از دیدگاه امام علی علیه السلام انسان هنجار گریز که بر خلاف هنجارهای متناسب با فرهنگ اسلامی رفتار می‌کند، مانند سایر انسان‌ها مستحق رأفت و عطف است. گرچه نسبت به رفتارهایش تکلیف و مسئولیت دارد. لذا ملایمت و رفتار منطقی و مسالمت آمیز بر هر رفتار خشن و سختگیرانه ترجیح دارد. وقتی مخالفان حکومت آشکارا به امام علیه السلام توهین می‌کردند، یاران ایشان شمشیرهای خود را

۱ امام خمینی، «آداب الصلوه»، ص ۲۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.

۲ کلینی، «اصول کافی»، ج ۲، ص ۸۷ یا علی ان هذا الدین متین فأوغل فيه برق و لا تبغض الی نفسک عبادہ ربک ان المنبت (المفرط) لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع

۳ اشاره به سوره‌ی شعرا آیات ۱۰۰ و ۱۰۱، فرقان، آیات ۲۷-۲۹ و هم چنین آمدی، شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۰۶ «لا یغبط بموده من لادین له»: مودت و دوستی کسی که اهل دین نیست مورد غبطه قرار نمی‌گیرد.

۴ آمدی، غررالحکم، ج ۶، ص ۴۴۶ «ینبغی لمن اراد صلاح نفسه و احراز دینه ان یجتنب مخالطه ابناء الدنیا»: پس بر تو باد به دوستی و ارتباط با صاحب عقل و دین که وی بهترین یاران است.

۵ شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۵۲، «مسیر حکمت، مدارا کردن با مردمان است.»

می کشیدند ولی امام علی علیه السلام آن‌ها را از برخورد خشونت آمیز برحذر می داشتند.^۱ این وظیفه و رفتار عطوفت آمیز از رهبر و حاکم جامعه بیشتر انتظار می رود. چنان که امیرالمؤمنین به مالک اشتر یادآوری این امر را می نمایند که از حقوق خود بگذرد و تا جایی که می تواند با عطوفت و مدارا با مردم برخورد کند.^۲ چرا که رفتار رحمانی و عطوفت آمیز نشان از شرافت انسانی است.^۳ هنگامی که رحمانیت در اندیشه و سلوک و رفتار انسان جلوه گر می گردد، جایی برای قساوت و سخت گیری نمی ماند.^۴ با عطوفت گره وحشت از دل مؤمن پاک می شود و به برقراری روابط صحیح انسانی منجر می شود. بنابراین «انما ینبغی... ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیه؛ سزاوار است که انسان‌های هنجارگریز و اهل گناه مورد رحمت و شفقت قرار گیرند.»^۵ به عبارتی اگر دل مورد لطف و رحمت و محبت مردم قرار گیرد، بسیاری از رفتارهای نامطلوب درمان می گردد.

بند ششم: تحمل و بردباری

زمانی که جامعه در وضعیت ناهنجاری‌ها و یا به عبارتی هنجارهای غیر واقعی قرار بگیرد، برای اصلاح آن، اگر از زور و فشار استفاده شود، جز آسیب چیزی حاصل نمی شود. چرا که کسانی که هوای بازگشت به ناهنجاریها و جهالت‌ها را در سر می پروراند از رفتار وقت، سوء استفاده می کنند. از طرفی اشتباهات مردم تا حدی طبیعی است و امام علی علیه السلام به عنوان حاکم برای حفاظت کرامت افراد، تحمل لغزش و خطای منحرفان را لازم می شمرد.^۶ به عنوان مثال می توان به شرایط بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم اشاره نمود، در این حوادث امیرالمؤمنین علیه السلام بر خود لازم می دانستند که برای جلوگیری از شکاف در دین، خویشتن داری و بردباری را بر گزینند.^۷ امام علی علیه السلام می فرماید: «به خداوند سوگند می خورم که اگر ترس از بروز اختلاف و بازگشت کفر و از

۱ رک: نهج البلاغه، نامه ی ۵۳

۲ ترجمه نهج البلاغه، سیدجعفر شهیدی، نامه ی ۵۳ و مهربانی با رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان؛ و مباحث همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری.» همچنین نامه ی ۲۷ و نامه ی ۱۸

۳ شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۴۰ «من شرفت نفسه کثرت عواطفه»

۴ دلشاد تهرانی، «رهزنان دین»، ص ۱۲۵

۵ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷

۶ همان، نامه ۵۳

۷ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۹، ص ۶۳۲ «زمانی که خداوند پیامبر صلی الله علیه وآله را قبض روح کرد، قریش امر خلافت را از ما دور ساخت و ما را از حقی که از همه ی مردم به آن سزاوارتر بودیم، محروم کرد. من "صبر کردن" را بر آن، از ایجاد اختلاف در کلمه ی مسلمانان و ریخته شدن خون آنان بهتر یافتم؛ درحالی که از اسلام آوری مردم، زمان بسیاری نمی گذشت...»

بین رفتن دین نبود، رفتاری غیر از آنچه انجام دادیم در پیش می گرفتیم.^۱ بنابراین، برای پیشبرد امور، مبارزه جدی با چالش‌ها و بحران‌ها، بردباری و تحمل می‌تواند به عنوان دستورالعملی ارزشمند قرار گیرد. حتی از نظر امام علی علیه السلام، بردباری و تحمل از جمله معیارهای گزینش محسوب می‌شود.^۲ نمونه ای از تحمل و بردباری رهبر جامعه، می‌توان به بردباری در برابر نیازهای مردم اشاره کرد، یعنی باید در برابر نیازهای مردم و خواست‌ها و احتیاجاتشان با تحمل و بردباری تمام عمل کرد. «واصبروا لحوائجهم»^۳ در برآوردن حاجت‌های مردمان شکیبایی ورزید. حتی در برابر بدزبانی‌ها و مشکلات مردم نیز این امر ضرورت دارد چرا که ممکن است مردم به خاطر مشکلاتی که دارند به بد زبانی و تندی با حاکم جامعه پردازند. در این صورت باید نسبت به این تندی‌ها بردباری نمود و با برقراری حقوق، کجروی‌ها و هنجارگریزی‌ها را اصلاح کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین... و درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را برخورد هموار کن و... یعنی نفس را به شکیبایی وادار.^۴ در این صورت بردباری مایه قوام جامعه و تنظیم روابط اجتماعی می‌شود. بردباری ارزش و کمالی است در کنار دانش^۵ که اگر نقش آفرینان و فرهنگ آفرینان در جامعه متصف به آن باشند می‌توانند، رفتار و هنجارها را تنظیم نمایند. اما اگر فاقد بردباری اند؛ لازم است تلاش کنند و خود را به بردباری بنمایند، اگر القا و تلقین را ملکه رفتاری خویش قرار دهند مسلماً موفق خواهند گشت. یعنی «اگر کسی در حرکات و سکنات مواظبت کند که با سکوت و آرامش مانند اشخاص حلیم رفتار کند کم کم این نقشی ظاهر به روح سرایت کند و روح از آن متأثر شود؛... و همین امر تکلفی اجباری، امر عادی نفس می‌گردد.»^۶

۱ ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۳۰۸ و ایم الله لو لامخافه الفرقه و ان يعود الکفر بیور الذین لکنا علی غیر مالنا لهم علیه
۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳، قول من جنودک افضلهم حلما ممن یطی عن الغضب، و یشتريج الی العذر، پس از سپاهیان خود کسی را که بردباری اش برتر که دیر به خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش گراید.

۳ نهج البلاغه، نامه ۵۱

۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳ و اجعل لذی الحاجات منک قسما تُفرغُ لهم فیه شخصک...

۵ نهج البلاغه، حکمت ۹۴. «خیر آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش فراوان گردد و بردباری ات بزرگ مقدار.»

۶ موسوی خمینی، روح الله، «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۸۱.

بند هفتم: تغافل و گذشت

در بررسی منابع اسلامی ملاحظه می‌شود که تغافل، عفو و گذشت، از اصول اساسی در برخورد با ناهنجاریهاست. چرا که به طور طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که همه کارهای یک فرد پسندیده باشد. «تغافل عبارت از این است که آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی با اراده و عمد خود را غافل نشان دهد و طوری وانمود کند که از آن ناآگاه است.»^۱ تا پرده حیای گنهکار پاره نشود، و بر عمل خود جسارت پیدا نکند. برای همین امام معصوم یک سوم معاشرت اجتماعی را تغافل بیان کرده است. تغافلی که نشانه‌ی بزرگواری و کرامت نفس و باعث جلب محبت و ستایش مردم است و یکی از شریف ترین صفات انسان کریم النفس، تغافل او، از دانسته‌های خویشتن است.^۲ با تغافل از خطای فرد خطا کار گذشت می‌کند تا او گمان کند خطایی را مخفی داشته و یا با توجهات نادرست، آن را می‌پوشاند. اما اگر هیچ ابایی نسبت به بر ملا شدن آن اشتباه وجود نداشته باشد، تغافل، به عنوان تدبیری برای پیشگیری، راهبردی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای درمان و برای اینکه افراد به پذیرش هنجارهای دینی و اجتماعی تن دهند، گذشت را بر عقوبت ترجیح می‌دهند و این ویژگی انسان پرهیزگار است، تا از آنکه محرومش ساخته، بگذرد و به آن که از او بریده، بپیوندد.^۳ بر این اساس امام علیه السلام، شیوه‌ی گذشت و چشم پوشی از خطا و انحراف دیگران را، یکی از روش‌های سازگاری با دیگران برمی‌گزیند. و این گونه آموزش می‌دهند:

الف) گذشت برخوردی انسانی با دیگران است: فرد خطاکار مانند سایر انسان هاست که راه خطا را پیموده است. انحراف و خطا کردن خاص و ذات انسانها نیست، بلکه ممکن است شرایط دنیا، صفتی ناپسند را در او به ظهور رسانده باشد.^۴

ب) گذشت به رفع احتمال خطا و شبهه می‌پردازد: مواردی که احتمال خطا و شبهه ای وجود دارد، بهتر است از اجرای حدود خودداری شود. چرا که اگر در عفو اشتباه شود بهتر از آن است که در مجازات اشتباه گردد. اما زمانی که اعمال ناشایست در روح و جان ملکه‌ی انسان شده باشد قطعاً باید

۱ فلسفی، محمد، «اخلاق»، ص ۳۶۳.

۲ غررالحکم، ج ۵، ص ۲۹۷. «من اشرف اخلاق الکرم تغافله عما یعلم»

۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳

۵ «بحار الانوار»، ج ۴۰، ص ۲۹۲، «ادرووا الحدود بالشبهات ما استطعتم، فان وجدتم لمسلم مخرجاً فخلوا سبيله فان الامام لان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه؛ مجلس محمدباقر؛ «در موارد شبهه تا جایی که می‌توانید از اجرای حدود خودداری کنید و...»

قاطعیت به خرج داد.

ج) عفو برای برقراری عدالت است: عفو و گذشت به معنای عدم اجرای عدالت نیست و اجرای عدالت تنها به اجرای مجازات منحصر نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «چون جرم کسی نزد تو ثابت شد، عدالت را به نیکی اجرا کن؛ زیرا عدالت همراه با عفو و گذشت برای انسان عاقل شدیدتر (کارسازتر) از اجرای مجازات است.»^۱

د) عفو برای بازگرداندن انسان‌های خطاکار به دامن لطف و رحمت الهی است: برخی رفتارها و گناهان تنها به‌حوزه‌ی اجتماعی موکول نمی‌شود بلکه می‌تواند راه را برای اجرای مجازات برای حاکمان شرع ببندد و در عوض او را به توبه و انابه به درگاه الهی دعوت کند.^۲

روایت شده است که فردی به زنا اقرار داشت امام با ناراحتی فرمودند: «چقدر قبیح است که فردی از شما مرتکب این گونه جرایم شود و خود را در حضور مردم رسوا نماید. آیا نمی‌تواند در خانه اش توبه کند؟ به خدا قسم، توبه‌ی این فرد بین خود و خدا، بهتر از اقامه‌ی حد توسط من بر او است.»^۳

بند هشتم: حسن ظن به دیگران

یکی از عواملی که زمینه‌ی مساعد برای ارتباط سازنده با دیگران را فراهم می‌کند و از بسیاری از ناهنجاری‌ها جلوگیری می‌کند، خوش گمانی به دیگران است. خوش گمانی نوعی برخورد سازگارانه می‌باشد و بدگمان بودن عاملی مخرب در روابط است و موجب سردی و گریزان شدن از ارتباط با اعضای جامعه می‌شود. در قرآن کریم خداوند متعال بدگمانی نسبت به دیگران را نهی فرموده است. بدگمانی دو اثر نامطلوب خواهد داشت: نخست این که شخص بدگمان از ادای تکلیف خود نسبت به دیگران باز می‌ماند و به این سبب از کمال انسانی خود دور می‌افتد و دوم آن که روابط اجتماعی دشوار و سرد می‌شود. لذا به دلیل آثار سوئی که بدگمانی دارد اسلام انسان‌ها را به حسن ظن دعوت می‌کند و اصل را در مورد افراد مسلمان بر درستی قرار دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

۱ حرانی، ابن شعبه، «تحف العقول»، ص ۸۳؛ تحف العقول، حسن بن شعبه الحرانی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲. «فاذا استحق احد منهم ذنباً فاحسن العدل فان العدل مع العفو اشد من الضرب لمن كان له عقل»

۲ عباس بن محمد رضا قمی، «مفاتیح الجنان»، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، دعای ابو حمزه ثمالی، ص ۳۳۷. «مولای اذا رایت ذنوبی فزعت، و اذا رایت کرمک طمعت؛ هرگاه به خطاهای خودم متوجه می‌شوم، ترس و هراس مرا می‌گیرد و چون به کرم و به جود تو نظر می‌افکنم، امیدواری پیدا می‌کنم.»

۳ کلینی، محمد بن یعقوب، «الفروع من الکافی»، ج ۷، ص ۱۸۸؛ الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ سوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

«کار برادرت را بر بهترین وجه حمل کن تا زمانی که چیزی خلاف آن بر تو آشکار آید و به سخن برادرت گمان بد مبر در حالی که برای سخن او محمل نیکو می‌یابی.»^۱

بر اساس این توصیه، باید تا جایی که می‌توان اعمال برادران مؤمن را تفسیر نیکو نمود. البته توصیه به حسن ظن و نهی از بدگمانی به معنای توصیه به ساده‌دلی و خود فریبی نیست.^۲ مؤمن زیرک است و باید رفتار خود را با هوشیاری انتخاب نماید. لذا برای جلوگیری از گسترش بدگمانی در جامعه باید از بدگویی دیگران پرهیز کرد، گفتار و رفتار خود را اصلاح و ظاهر و باطن خود را یکی کرد و از مواضع تهمت یعنی کارهایی که بدگمانی دیگران را بر می‌انگیزد دوری نمود.^۳ مسلماً بدگمانی و سوء ظن به دیگران نتیجه‌ای جز از بین رفتن الفت و همبستگی، سلب اعتماد نسبت به یکدیگر چیزی ندارد و در نهایت تفرقه و جدایی را در بر خواهد داشت و همچنین انسان‌ها را از بسیاری از هنجارها گریزان می‌کند.

بند نهم: فروتنی و احترام به دیگران

تواضع حالتی درونی است که نمی‌گذارد انسان خود را از دیگران برتر ببیند. با احترام و بزرگداشت دیگران ارتباطات اجتماعی مستحکم می‌شود و از ناهنجاری‌های بسیاری جلوگیری می‌کند. تواضع و فروتنی در برابر دیگران موجب خشنودی خداوند است و در دنیا، بزرگی و عزت می‌آورد. کسی که خویش را کوچک نمی‌شمارد و احساس ضعف و کمبود در برابر دیگران ندارد می‌تواند برای خدا در برابر بندگان او فروتنی کند. و کسی که معیار نیکی و بزرگی را نزدیکی به خداوند می‌داند، در برابر مؤمن فروتن می‌شود و این فروتنی را مایه رفعت مقام خویش در نزد خداوند می‌شمارد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در توصیف متقین می‌فرماید: «مشی و روش متقین فروتنی است.»^۴ و تواضع را از اخلاق

۱ نهج البلاغه، قصارالحکم، ۳۶۰، «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءاً و انت تجد لها فی الخیر محملاً»

۲ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴ «إذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله ثم اساء رجل الظن برجل لم تظهر منه خزیه فقد ظلم و اذا استولی الفساد علی الزمان و اهله فاحسن رجل برجل فقد غر» چون نیکوکاری بر زمانه و مردم آن غالب آید و کسی به دیگری گمان بد برد که از او فضیحتی آشکار نشده ستم کرده است و اگر بدکاری بر زمانه مردم آن غالب شود و کسی به دیگری گمان نیک برد خود را فریفته است.

۳ نهج البلاغه، حکمت، ۱۵۹ «من وضع نفسه مواضع التهمه فلا یلومن من اساء به الظن». هر که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهد، کسی را که به او گمان بد برد سرزنش می‌کند.

۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ «مشیهم التواضع»

انبیاء شمرده اند^۱ «اگر خدا رخصت کبر ورزیدن را به یکی از بندگان می داد به یقین چنین متی را بر پیامبران برگزیده و دوستانش می نهاد؛ لیکن خدای سبحان خود بزرگ بینی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی شان را پسندید پس پیامبران گونه های خود را بر زمین چسبانیدند و چهره های خود را به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی نمودند.» «احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران از ویژگی انسانهای بهنجار است. این مسأله اخلاقی و انسانی و اجتماعی است که در فضایی فراتر از محدوده ی حقوق مدنی سیر می کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند.»^۲ لذا اکرام و حفظ حرمت مؤمن، سبب می شود افراد به آن هنجارها پایبندتر گردند و روابط اجتماعی پایداری را به وجود آورند. لذا در فرهنگ اجتماعی اسلام در پیروی از سیره ی عملی پیشوایان بزرگوار، مجازات هر چند جنبه ی پیشگیرانه و اصلاحی دارد، اما باید اجرایی آن در آخرین مرحله قرار گیرد تا نوعی حقه و کینه در اجتماع پدیدار نگردد، و زمینه ی نابهنجاریهای دیگر فراهم نشود.^۳

بخش ششم: واکنش و برخورد قاطعانه

در فرهنگ اسلامی و سیره ی نهضت انبیاء بر این واقعیت تأکید شده که انسان موظف است همواره، شرایط انجام تکلیف در برابر خداوند را فراهم آورد. این در حالی است که اگر جو جامعه به سمت هنجارهای نامطلوب، همانند فساد و نفاق پیش رود؛ خطاکاری و انحراف، انسان را از مسئولیت و تکلیف در برابر خداوند می رهااند. و از طرفی خداوند راه هر توجیهی را فرو بسته و حجت را تمام کرده است، قبل از گرفتار شدن انسان به کیفر و عذاب های سختی که در انتظار هر کس می تواند باشد، انذار داده است.^۴ این نشان می دهد انسان باید نسبت به عواقب و سرانجام کارها و رفتارهای خود و جامعه آگاه و مسئول باشد. پس حق ندارد در برابر ناهنجاریها کوتاه آید، به بیان امام علی علیه السلام «من لم یصلحه حسن المداراه، یصلحه حسن المكافاه»^۵ کسی که با خوشرفتاری اصلاح نشود، با

۱ همان، خطبه ۱۹۲، «فلو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصة انبیائه و اولیائه. و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر و رضی لهم التواضع فالصقوا بالارض خدودهم و عفروا فی التراب و جوههم و خفضوا اجنتهم للمؤمنین».

۲ مهدوی کنی، «نقطه های آغاز در اخلاق عملی»، ص ۵۷۹

۳ مرتضی مطهری، «ده گفتار»، انتشارات حکمت، ص ۶.

۴ معادیخواه، عبدالمجید، «فرهنگ آفتاب»، نهج البلاغه، خطبه ۸۱ ج ۴، ص ۸۵۹. «خداوند با دلایل واضح خود، برای شما جای عذر باقی نگذاشته و حجت را بر شما تمام کرده است.»

۵ غررالحکم، ج ۲، ص ۱۷۸

خوب کیفر کردن اصلاح می‌شود.

به عنوان مثال دوران چهارساله‌ی زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام، دوران بحران و جنگ بود؛ حکومت نوپای حضرت، طعمه‌ی آز و حرص بدخواهان اعم از ناکثین و مارقین و قاسطین شده بود. و امام علیه السلام توانستند با قاطعیت در مقابل ظالمان ایستادگی کنند و آن‌ها را بر سر جای خود نشانند و حقوق حقه‌ی مظلومان را از دست آن‌ها بگیرند.^۱ این است که امام علیه السلام فرمودند: «اذا كان الرفق خرقا كان الخرق رفقا» آنگاه که مدارا مستلزم خشونت باشد، خشونت عین مدارا خواهد بود.^۲ پس لازم است در برنامه و اقداماتی که در جهت نحوه‌ی برخورد با ناهنجاریها صورت می‌گیرد، با آگاهی کامل و کافی از جو جامعه باشد، تا به اصلاح نابسامانی‌ها پرداخت. در این جا شیوه‌ها و رفتارهای قاطعانه‌ی امام علیه السلام در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بند اول: پیکار همه جانبه با اهریمن جهل و بیسوادی

هنجارها براساس واقعیات و حقایق جهان هستی و فطرت انسان تنظیم شده است و شرع و عرف و عقل همگی بر درستی این سخن گواهی می‌دهند. بر هر جامعه‌ای نیز لازم است که در پرتو آگاهی از آن واقعیات و فطرت انسان، به مبارزه‌ی جدی علیه ناهنجاری‌ها بپردازد. در این راستا از جمله اموری که قابل تحمل نیست فقدان عقل و در جهالت سیر کردن است.^۳ بنابراین اسلام در پیکار همه جانبه علیه جهالت و بیسوادی، کسب دانش و فرهنگ را بر همگان واجب نموده و به صراحت اعلام می‌کند که تحصیل دانش بر هر فرد مسلمانی، خواه زن و خواه مرد واجب است.^۴ لذا مبارزه با جهل و نادانی (ریشه‌ی هر بدی و شر) در اولویت برنامه‌های مبارزاتی امام علی علیه السلام علیه انحرافات می‌باشد. روش امام علیه السلام هم تذکر و هم تعلیم را پوشش می‌دهد که با آگاهی بخشی، مردم را موظف به رعایت هنجارها می‌کند.^۵ در واقع بر اساس حقوق متقابل دولت و ملت^۶، بر رهبر جامعه ضروری است

۱ نهج البلاغه خطبه ۱۳۶، «لا نصفن المظلوم من ظالمه». «به خدا سوگند، داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم»

۲ رک. لاهیجی، «تعلیم و تربیت اسلامی»، ص ۳۵۳

۳ کلینی، «اصول کافی» باب عقل و جهل

۴ کلینی، «اصول کافی» ج ۱، حدیث نبوی، ص ۳۶ «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة»

۵ غررالحکم، جلد ۴، ص ۳۱۸، «علی الامام ان یعلم اهل ولايته حدود الاسلام و الايمان»

۶ ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۳۴، «... فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفير فيثکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و نادیکم کیلا تعلموا» ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب است، حق شما بر من ... آنکه شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت دهم تا راه و رسم زندگی را بدانید»

که در اولین قدم با در اختیار قرار دادن مسلمانان به صلاح دانش، سرمایه‌ی علمی و ادبی جامعه را فراهم نماید و جامعه را از فرهنگ بیگانگان یا ایستایی فرهنگ نجات دهد. به طوری که حتی از مسلمانان خواسته که برای کسب معلومات و حکمت، در هر کجا و پیش هر کسی، مسلمان یا غیرمسلمان اقدام و تلاش کنند.^۱ در این راستا امیرالمؤمنین علیه السلام هم متفکران را به نشر دانش خویش موظف می‌سازند و هم یکایک مردم اجتماع را به دانش اندوزی و کسب اطلاعات لازم سفارش می‌کنند: «أَعِدُّ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً وَلَا تَكُنْ ثَالِثاً فَتَعْطَبُ» یا دانا باش یا جوینده‌ی دانایی و جز این مباش که نابود خواهی شد.^۲ لذا مبارزه علیه جهل و بیسوادی و طرفداری از دانش و فرهنگ، تأمین همه گونه امکانات برای توسعه‌ی فرهنگ، وظیفه‌ی است خطیر که بر عهده‌ی زمامداران حکومت می‌باشد، تا بدین وسیله عالمان در جایگاه معلمان و جاهلان در جایگاه متعلمان قرار گیرند و قافله‌ی دانش به راه خود ادامه دهد.^۳ که گام نهادن در این مسیر باید همراه با قاطعیت و جدیت تمام صورت گیرد.

در این راستا سه نکته در مبارزه علیه جهل و بیسوادی حائز اهمیت است که اشاره می‌شود:

بند دوم: وجود عالمان و پیوند میان علم و عمل و شناخت هنجارها

وجود عالمان در جامعه ضرورت دارد تا با سخنانشان در دل‌ها اثر بگذارند و مایه‌ی هدایت جامعه گردند. به یقین اگر آثار علم در جوارح و ارکان و اعضاء عالم آشکار نگردد. آنگاه است که علم سودمند واقع نمی‌شود.^۴ به عبارتی عالمی که به غیر علمش عمل کند هم چون جاهل سرگردانی است که هرگز از جهل خویش به خود نمی‌آید.^۵ و در جامعه نیز اثری از هدایت، نمایان نخواهد بود. نکته‌ی قابل اهمیت این است که پیوند میان علم و عمل^۶ زمانی حاصل می‌شود که فراگیری در پرتو تهذیب و پرورش اخلاقی باشد و گرنه مفید و کارگشا نخواهد بود.

امام علی علیه السلام معلم بزرگ انسانیت، معیار جالبی برای شناخت و مبارزه با جهل، به ما ارائه

۱ ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۸۰ «الحکمه ضاله المومن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق؛ حکمت گمشده مومن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد»

۲ حکیمی، محمد رضا، «الحیاه»، جلد ۱، صفحه‌ی ۷۱

۳ ر.ک: رشاد، علی اکبر، «دانشنامه امام علی علیه السلام»، ج ۶ ص ۱۸۹

۴ نهج البلاغه، حکمت ۹۲

۵ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

۶ نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶

داده‌اند. به عنوان مثال برای شناخت انسان مؤمن، حقیقت کفر و اقسام آن را بیان می‌کنند.^۱ این همان اصل کلی است که هر چیزی با ضد خودش شناخته می‌شود «تعرف الاشياء باضدادها» به همین دلیل حضرت می‌فرماید: «ولا فی البلاد شیء انکر من المعروف ولا اعرف من المنکر»^۲ در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف و شناخته تر از منکر نیست. و در ادامه می‌فرماید: «بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آنکه ترک کننده‌ی آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آنکه پیمان شکنان را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آنکه رها کننده آن را شناسایی کنید».^۳

همچنین حضرت به رابطه‌ی بین ضد ارزش‌ها و آثار ناهنجاری‌ها اشاره می‌نماید،^۴ تا بدین طریق، با آگاهی از آثار زیانبار هنجارهای ناپسند، جامعه به هنجارهای مطلوب اجتماعی دست یابد. به عنوان مثال با شناخت انسان‌های هنجارگیز و تفاوت آن‌ها با انسان‌های هنجار پذیر می‌توان به رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی دست یافت،^۵ و هنجارهای مطلوب و پسندیده را از غیر آن شناخت و بر سر دو راهی حق و باطل، راه حق را تشخیص داد.

بند سوم: توجه به نوع علم و دانش

امیرالمؤمنینعلیه السلام فراگیری دانشی را الزامی می‌دانند که سبب رشد و اصلاح دین فرد

۱. ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۱

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹ «آنکه در عیب خود بنگرد، از عیب جویی دیگران بازماند، و کسی که به روزی خدا خشنود شود، بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد؛ و آن کسی که شمشیر ستم برکشد با آن کشته شود؛ و آن کسی که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد؛ و هر کس خود را در گرداب‌های بلا افکند، غرق گردد؛ و هر کسی به جاهای بدنام قدم گذارد، متهم گردد؛ و کسی که بسیار سخن می‌گوید، اشتباهش فراوان شود؛ و هر که اشتباهش بسیار شد، شرمش اندک شود؛ و آن که شرمش اندک است، پرهیزکاری اش اندک خواهد شد؛ هر کس پرهیزگاری اش اندک است؛ قلبش مرده است؛ و آن که دلش مرده است، در آتش جهنم سقوط خواهد کرد، آن که به زشتی‌های مردم نگرسته، آن را زشت شمارد و همان زشتی را مرتکب شود، احقّ واقعی است؛ قناعت مالی است که پایان نیابد؛ آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد، در دنیا به اندک چیزی خشنود است، هر کسی بدانند گفتار و کردارش به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید».

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، «پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید... آن‌ان که حکمتشان شما را از دانش آن‌ان، و سکوتشان از منطق آن‌ان، و ظاهرشان از باطنشان اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند در میان آن‌ان گواهی صادق و سادگی سخنگوست».

گردد.^۱ چرا که برخی علوم نه تنها نفع و سودی ندارند، بلکه زیان آور هم است و موجب گمراهی و انحراف فرد و جامعه می گردد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیشگیری از انحرافات عقیدتی که در پرتو آموختن علوم ناپسند حاصل می شود، به عنوان تکلیفی بر پدران و مادران قرار داده است تا صاحبان افکار باطل آن ها را گمراه نسازند.^۲

بخش هفتم: تغییر و شکستن سنت ها و اندیشه های غلط

امام علی علیه السلام علاوه بر همراهی کردن و احترام گذاشتن به هنجارها در فرهنگ های مختلف، به تغییر آداب و رسوم و هنجارهای غلط نیز توجه دارند. زیرا گاهی اندیشه هایی در جامعه شکل می گیرد که به صورت یک هنجار و یک دیدگاه غلط بر فرهنگ جامعه سیطره پیدا می کند و حقیقت دین را زیر سؤال می برد.

لذا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درس هایی از استقامت و پایداری که رکن اساسی زندگی است، به چشم می خورد، تا هنجارهای مطلوب و الهی، پانهند و همچنین فرد و جامعه، بتوانند خواسته های حق را تحقق بخشند. در این رابطه حضرت به "مقابله با اندیشه ها و سنت های انحرافی" که به صورت هنجار امری طبیعی شده، و وسیله ای برای رسیدن به اهداف سودجویان گشته، می پردازند. در زیر به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

بند اول: مقابله با فرهنگ رابطه محوری

راه و رسم امام علی علیه السلام بر مبنای عدل بود. هیچ گاه ایشان به خاطر روابط فامیلی و علاق و عواطف، از روش و اندیشه ی عدالت جوی خویش دست نکشیدند. حضرت داستان عقیل، برادرشان را مطرح می کنند که با وجود داشتن نسبت فامیلی و لطف و رحمت انسانی هرگز به حق و عدل پشت نکردند. ایشان در پاسخ به عقیل می فرمایند: «آیا از راه آیین خدا وارد شده ای که مرا بلغزانی؟»^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام با اجرای تساوی حقوق میان خویشان و دیگران، عملاً اندیشه ی رابطه بر ضابطه را نفی می کنند.

۱ غررالحکم، ج ۲، ص ۴۷۱، «الزم العلم بک ما دل علی صلاح دینک و ابان عن فساد»

۲ حکیمی، محمد رضا، «الحیاء» ج ۱۱، ص ۱۱۱، «علموا صبیانکم ماتفعهم الله به، لاتغلب علیهم المرجه»، «کودکانتان را چیزی بیاموزید که خداوند آن را سودمند قرار داده است، تا صاحبان افکار باطل آن ها را گمراه نسازند.»

۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

بند دوم: مقابله با فرهنگ نیرنگ ورزی

فرو افتادن در وادی مکر و حيله از جمله رفتارهایی است که هدف نیرنگ بازان بوده است. شیوهی پذیرفته شدهی نیرنگ ورزی به عنوان فرهنگ یک جامعه که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه پا نهاده بود، سبب شد بسیاری از مردم را با گمراهی خود، بفریید و در امواج خویش افکند.^۱ بنابراین باید در نظر داشت که نیرنگ و نیرنگ بازی و تحمیل مردم، همسو با بینش اسلام نیست. اگر چنین بود علی علیه السلام از معاویه صفتان زیرک تر و سیاستمدارتر بودند.^۲ بر همین اساس درگیر سه جنگ مهم نیز نمی شدند و دولیشان آن قدر زودگذر نمی بود. در واقع امام علی علیه السلام، که خود را ملزم به اخلاق و رفتارهای عقلانی نموده اند، با پایبندی به ارزش ها، خود را در دام خدعه ها و مکرها گرفتار نمی نمایند.^۳ امام علی علیه السلام با رویکردی کاملاً متفاوت،^۴ به ارائه الگوی حکومت داری بر مبنای صداقت پرداختند و خود به عنوان امانتدار حکومت، در مقابل این گرایش و فرهنگ باطل که به حسن تدبیر وصف شده ایستادگی نمودند. در مقابل خیانتکاران که تنها به منافع خویش فکر می کردند و نیز تودهی مردم که با سیاست تزویر، تطمیع و تهدید، بدون چون و چرا از معاویه و امثال او اطاعت می کردند، با قاطعیت برخورد کردند. به عبارتی امام علی علیه السلام به عنوان الگو راهکارهایی را آموزش می دهند که اندیشهی هدف، وسیله را توجیه می کند، روش خدعه در برابر خدعه، زورمداری، امتیازدهی و بذل و بخشش باطل است. و باید طبق اهداف حق طلبانه^۵ از وسیله های مشروع برای تغییر رفتارهای نامطلوب استفاده نمود.

بند سوم: مبارزه با سنت عیب جویی و نسبت ناروا دادن

- ۱ نهج البلاغه، نامه ۳۲، «نیرنگ گروه بسیاری از مردم را نابود کرد و مردم را با گمراهی خود فریفت و در امواج خویش افکند.»
- ۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، «اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم به خدا سوگند من با فریبکاری غافلگیر نمی شوم معاویه از من زیرک تر نیست او نیرنگ می ورزد و معصیت می کند..»
- ۳ شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۱، ص ۲۷۵، تحقیق و نشر موسسه آل البيت لاحیا التراث، قم، ۱۴۱۳ ق.؛ «ما لمعاویه قاتله الله لقد ارادنی علی امر عظیم، اراد ان افعل کما یفعل...معاویه چه می خواهد؟ خدا او را بکشد! او برای من وضعیت بزرگی را خواسته است وی می خواهد من نیز همانند او رفتار کنم، یعنی آنچه را بر ذمه گرفته ام، بشکنم و پیمانم را نقض کنم؛ آنگاه آنرا دلیلی بر ضد من قرار دهد و تا روز قیامت هر وقت که از این یاد شد تنگی برایم به شمار آید.»
- ۴ نهج البلاغه، خطبه ۶۹، «من به خوبی می دانم چه چیز شما را اصلاح می کند و از کژی به راستی می آورد اما حاضر نیستم برای اصلاح کردن شما با روشهای مستبدانه و به بهای ارتکاب گناه، خود را تباه نمایم.»
- ۵ نهج البلاغه، خطبه ۶، «من همواره با یاری انسان حق طلب بر سر آن کسی می گویم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را در هم می شکنم...».

عیب جویی و نسبت ناروا دادن یکی از عواملی است که اگر در جامعه به عنوان فرهنگ شکل گیرد، جامعه را به ورطه ای هولناک سوق می دهد.^۱ بدان جهت که « رعیت از افراد انسانی تشکیل می یابد و هر انسانی در معرض خطا و انحراف است و ابراز خطا و انحرافات افراد جامعه، به اضافه ای اینکه به هتک احترام و اهانت بر کرامت و شخصیت آنان می انجامد، تدریجاً از وقاحت زشتی ها می کاهد و زشت و پلیدترین اعمال بی شرمانه در ملأ عام انجام می گیرد. در نتیجه مردم جامعه، در آن فساد و بی اصلی سقوط می کنند.»^۲ اما عقل سلیم ایجاب می کند برای جلوگیری از کاستن قبح اعمال ناپسند در مسیر رشد شخصیت افراد، جامعه را وادار کند تا عیب جویان را طرد کند و زشتی ها را از چهره ی خود پاک کند. به عنوان مثال، کسانی که فقط زشتی های مردم را می بینند باید طرد نمود و قاطعانه با فرهنگ عیب جویی مبارزه نمود. لذا سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه علیه افرادی است که فقط زشتی های مردم را می بینند و عیب جویی و نسبت های ناروا می دهند، در واقع علیه السلام قاطعانه با چنین فرهنگی مبارزه می کنند و می فرمایند: «دورترین و زنده ترین کسان در نزدت باید کسی باشد که کاستی های مردم را بیشتر می جوید، زیرا در تمامی مردمکاستی هایی به چشم می آید که در پوشاندنشان زمامداران نسبت به دیگران سزاوارترین هستند.»^۳

بند چهارم: مقابله با سنت تکریم پادشاهان

تشریفات زشت و ذلت آور که به مشقت در آخرت بینجامد، مطلوب اسلام نیست. چرا که نه تنها افراد هیچ گونه نفع عاقلانه ای از این کار نمی برند بلکه ممکن است باعث غرور و کبر اکرام شده ها شود. امرا این سنت را رواج دادند تا همواره شهروندان نشان خود را ذلیل و بی مقدار در برابر آنها بدانند تا فکر قیام در مغزشان خطور نکند و سلطه ی آنان باقی بماند، لذا امام علی علیه السلام این احترامات نامعقول را که سبب بر هم زدن آرامش و عزت افراد می شود را رد می کنند.^۴ زمانی که در سر راه صفین، دهقانان شهر انبار، تا امام را دیدند پیاده شدند و پیشاپیش آن حضرت می دویدند، ایشان فرمودند: چرا چنین می کنید؟ گفتند: «عادتی است که پادشاهان خود را احترام می کردیم، فرمودند: به خدا

۱ نهج البلاغه؛ حکمت ۳۵ کسی که در نسبت دادن کارهای بد به مردم شتاب کند مردم نیز نسبت های ناروایی به او می دهند.

۲ علامه محمد تقی جعفری، «حکمت اصول سیاسی اسلام»، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۳ نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادیخواه، نامه ۵۳، ص ۳۵۴؛ و لیکن ابعده رعیتک... هم عندک اطلبهم لمعایب الناس فان الناس عیوبا الوالی احق من سترها.

۴ رک: مکارم شیرازی، «پیام امام»، جلد ۱۲، صفحه ی ۲۴۸

سو گند! که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید.»^۱

بند پنجم: مقابله با سنت پذیرش هدیه، در میان کارگزاران

یکی از سنت هایی که در میان مسئولین مرسوم شده است گرفتن هدیه و امثال آن می باشد. این عامل، تعهد را از انسان سلب می کند و ممکن است به ستم و گمراهی و نافرمانی خدا بینجامد. براین اساس امام علی علیه السلام کارگزاران را از پذیرش هدیه منع می فرمودند که «اگر زمامدار هدیه پذیرد، خیانتکار باشد؛ و اگر رشوه قبول کند پس او مشرک است.»^۲ حتی خود امام علی علیه السلام از گرفتن هدیه خودداری می نمودند، به طوری که وقتی شخصی همراه با ظرفی پوشیده از حلوا خدمت امام علیه السلام آمد ایشان به او فرمودند: «هدیه است یا زکات یا صدقه؟ گفت هدیه است، امام علی علیه السلام در پاسخش فرمود: آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده...»^۳ از نحوه برخورد امام و عدم پذیرش هدیه این نکته دریافت می شود که حکومت امام علی علیه السلام مانند حکومت سلاطین جبار نیست که عده ای برای در امان ماندن از شرّ امرا برای آنان هدایایی می بردند، البته باید متذکر شد که پذیرش هدیه ی مسلمان نه تنها عیب نیست بلکه سنت پسندیده ای است که به آن سفارش شده است.^۴

بند ششم: مبارزه با رهبانیت و تحریف زهد

امام علی علیه السلام با اندیشه ها و رفتارهای خشک رهبانیت، و کسانی که نیازهای طبیعی انسان را سرکوب می کنند، قاطعانه برخورد نمودند چرا که «بشر محکوم است از غرائز خود پیروی کند تا با پیروی از خالق خویش دستورات او را به سوی هدفی که در متن خلقت منظور است رهنمون سازد.»^۵ لذا ایشان سفارش به زهد اسلامی می نمایند. معتقد بودند زندگی بهنجار زمانی شکل می گیرد که به تأمین نیازهای طبیعی او در تمام زمینه ها پردازد. به عنوان مثال امام علی علیه السلام عاصم بن زیاد را

۱ ترجمه نهج البلاغه، دشتی، حکمت ۳۷

۲ محمدی ری شهری، «سیاست نامه امام علی علیه السلام»، ص ۳۲۱ به نقل از بحار الانوار: ج ۷۲، ص ۳۴۵ «وَإِنْ أَخَذَ هَدِيَّةَ كَانْ غُلُوبًا وَ إِنْ أَخَذَ رَشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ»

۳ رک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

۴ رک: مکارم شیرازی، «پیام امام»، جلد ۱۲، صفحه ی ۲۵۰

۵ مطهری، مرتضی، «علل گرایش به مادیگری»، ص ۲۱۵

که از دنیا بریده و نیازهای طبیعی را از خود سلب نموده بود مورد نکوهش قرار می‌دهند.^۱ لذا در تعریف زهد اسلامی ایشان می‌فرمایند: «زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، وشکرگزاری در برابر نعمتها و وپرهیز در برابر محرمات»^۲ از این رو تأکید فراوانی به شناخت نیازها، عواطف و احساسات می‌کنند ولی «مهم آن است که این امور جہتی درست بیابد و هر یک در جای خود قرار گیرد و انسان به حیات معتدل دست یابد».^۳

در واقع نیازهای معنوی و مادی، نیازهای ناشی از شهوت و نیازهای ناشی از فطرت باید برآورده شود. امام علی علیه السلام بر این اساس، در یک برنامه ریزی دقیق در جهت برآورده شدن نیازهای طبیعی می‌فرماید:

«۱- ساعتی، با پروردگارش راز و نیاز کند ۲- ساعتی، معاش خود را تأمین کند ۳- ساعتی را برای لذت و خوشی حلال و نیکو، آزاد گذارد».^۴

به همین خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام اهل ایمان را با نشانه‌های شادمانی، سرزندگی و پر نشاطی^۵ توصیف می‌نمایند و در مقابل انسان دل‌مرده و غیرفعال و بی نشاط ایستادگی می‌کنند.

بند هفتم: مبارزه با تحریف قضا و قدر

اعتقاد به قضا و قدر اگر از مفهوم حقیقی اش خارج شود و به معنای ختنی بودن انسان در سرنوشت خویش باشد موجب انحطاط در همه‌ی عرصه‌های زندگی می‌شود. این مسأله به جبر در زمان بنی امیه مطرح بود که بدین ترتیب آزادی و اختیار را از انسان می‌گرفت. اما امیرالمؤمنین علیه السلام با بیان قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیر حتمی جایگاه این حقیقت را در هستی و نسبت به آدمی مشخص کرده اند. «وای بر تو شاید قضا لازم و قدر حتمی را گمان کرده ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفرو تهدید

۱ نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۰۹، «یا عدی نفسه... ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آبی که این گونه با تو رفتار کند».

۲ نهج البلاغه، خطبه ۸۱

۳ دلشاد تهرانی، مصطفی، «رهزنان دین»، ص ۱۶۵

۴ نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰، «للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة یناجی فیها ربه و ساعه یرم معاشه و ساعه یرم نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل، و لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث، مرمة للمعاش، او خطوه فی معاد او لذه فی غیر محرم»

۵ نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳ «المؤمن بشره فی وجهه، و حزنه فی قلبه؛ شادمانی مؤمن در رخسار اوست و اندوه وی در دلشان»

۶ر.ک: دلشاد تهرانی، «رهزنان دین» ص ۱۰۰

الهی بیهوده بود. خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند...»^۱

بخش هشتم: ریشه کن ساختن گناهان

«از دیدگاه نهج البلاغه تداوم حرکت تکاملی و رفاه هر ملت در رابطه‌ی مستقیم با ریشه کن ساختن گناهان و بیماری‌های اجتماعی است، و در این رابطه، جامعه باید ضامن تکامل مادی و معنوی انسان در هر صورتی باشد تا به حیات خود ادامه دهد.»^۲

و از آنجایی که «هر که با نفس خویش سازشکاری نماید، همه‌ی معاصی و نافرمانی‌ها به او هجوم می‌آورد.»^۳ لذا ایستادگی در برابر کجی‌ها و انحرافات از اموری است که انسان باید در زندگی خود رعایت کند و در برابر خواسته‌های نادرست و ناروای خود مقابله نماید. و از طرفی «درونی کردن هنجارها به کمک نیروی قوی استقامت، انسان را از هجوم معاصی و نافرمانی‌ها باز می‌دارد. و بهترین زمینه را در جهت لغزش کمتر و استواری بیشتر در راه حق ایجاد می‌کند.»^۴ از این روست هر که خواهان سلامت است، می‌بایست استقامت را ملازم خویش سازد^۵ تا به درست‌ترین و شریف‌ترین راه و رسم زندگی دست یابد.

در این مبارزه جدی علیه گناهان، سیره و روش امام علی علیه السلام از لحاظ فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بند اول: استقامت و پایداری در برابر امیال نفسانی

در انبوه روایات به این مسأله اشاره شده که شهوات و هواهای نفسانی با تکامل و هدف خلقت انسان^۶ ناسازگار و در ستیز با حقیقت است و بزرگترین آسیب‌ش این است که انسان را از جاده‌ی خدا دور می‌اندازد.

پس در مقابل امیال و هواهای نفسانی -یکی از دو عامل خطر ساز و ترس آورترین سبب‌های ضلالت^۷-

۱ نهج البلاغه، حکمت ۷۸

۲ محمدی ری شهری، «رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه»، سازمان چاپ و نشر قم، انتشارات اسلامی، بی تا

۳ غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۱، «من داهن نفسه هجمت به المعاصی»

۴ دلشاد تهرانی، «کمالات انسانی»، ص ۲۶۴

۵ غررالحکم، ج ۵، ص ۲۱۵، «من طلب السلامة لزم الاستقامه»

۶ نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۵: «من برای این آفریده نشده‌ام که خوردنی‌ها مرا به خود مشغول کند مانند حیوان بسته ای که هم او علف است.»

۷ نهج البلاغه، خطبه ۴۲، انْ اخوف ما اخاف علیکم ائنان....

که رشته‌ی ارتباط انسان با خدا را می‌گسلد، باید سرسختانه ایستادگی نمود، و همچنین در قرآن تصریح شده است که اگر حق از هوس‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه‌ی کسانی که در آن‌ها هستند تباہ خواهند شد. به طور مثال خوردن مال حرام و غیره راه نافرمانی را هموار می‌سازد، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام تمرین ایستادگی در برابر امیال را در دستور کار خود قرار می‌دهند، «تا آدمی بتواند در کارزارهای پیرونی راست و درست بایستد و تن به کجی و ناراستی نسیارد».^۲ نحوه‌ی مقاومت در برابر امیال، درسه روش دگرگونی رفتارهای ناپسند، تعصب در صفات نیکو و نیز غفلت زدایی با مداومت بر اعمال صالح در دستور کار امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد:

بند دوم: دگرگونی عادات و خوی‌های ناپسند

از عدالت است که انسان به تغییر عادات که سخت‌ترین سیاست‌ها است^۳ بپردازد و نفس خویش را تربیت کند؛ چرا که عادت، دشمنی است که می‌تواند بر انسان فرمانروایی کند.^۴ پس برای رسیدن به شریف‌ترین مقامات و جایگاه‌ها، باید بر عادات پیروز شد.^۵ آنچه که هنجارآفرینان و مبلغان باید مد نظر قرار دهند، این است که عادت‌های بدی که به عنوان هنجار و مورد پذیرش همگان درآمده، شناسایی کنند و در از بین بردن آن‌ها، مقابله به مثل کنند یا از راه عادت‌سازی و عادت شکنی وارد گردند. برای مقابله یا بی‌اثر یا کم‌اثر شدن عادات، لازم است که از راه تفکر، تکرار و تلقین و قصد و اراده و تقلید (مکانیزم‌های شکل‌گیری عادات)، بر عادات منفی _ امیال نفسانی _ غالب شد و دگرگونی ایجاد کرد.^۶ به طور خلاصه امام علی علیه السلام روش مبارزه جدی با هوای نفس و عادت شکنی را در دو جمله ذکر می‌نماید:

۱- به خود بیش از اندازه آزادی ندهید، که شما را به ستمگری می‌کشاند،

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۵

۲ دلشاد تهرانی، «کمالات انسانی»، ص ۲۶۴

۳ غررالحکم آمدی، ج ۲ ص ۲۳۴ «اصعب السياسات نقل العادات»

۴ غررالحکم آمدی، ج ۲ ص ۲۲۰ «العاده عدو مملک»

۵ همان «بغلبه العادات وصول الی اشرف المقامات»

۶ غررالحکم آمدی، ج ۲، ص ۲۲۱، «ذَلُّوا انفسکم بِتَرْکِ الْعَادَاتِ وَ قُدُّوْهَا اِلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ وَ حَمَلُوْهَا اَعْبَاءَ الْمَغَارِمِ وَ حَلَّوْهَا بِفِعْلِ الْمَكَارِمِ وَ صُونُهَا عَنْ وَدَّسِ الْمَآثِمِ» «نفسهای خود را به ترک کردن عاداتها رام کنید، و آنها را به سوی انجام اطاعتها بکشانید، و بار سنگین قرضها و تاوانها را بر آنها بار کنید (مشقات زندگی را تحمل کنید)، و آنها را به انجام کارهای نیک بیاورید و آنها را از چیرگی گناهان نگاهدارید.»

۲- و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید، که ناگهان در درون گناه سقوط می کنید.^۱
در این صورت می توان با تحمیل مناسب، بر نفس پیروز شد و در کسب حسنات به عنوان اصلی در دین^۲ بهره ای مفید از عادت برد.

بند سوم: تعصب در صفات شایسته

تعصبی که باعث گسترش باطل و تضییع حقوق فرد و یا افراد گردد، نامطلوب و مذموم است. اما اگر تعصب در مبارزه با امیال نفسانی باشد؛ به طوری که موجب دفاع از هنجارهای مفید مانند دین و موارد معقول گردد پسندیده، بلکه واجب نیز هست. لذا مولا علی علیه السلام موارد تعصب را برمی شمرد: «اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید.»^۳ حضرت علی علیه السلام به تحریک رفتارهای پسندیده^۴ می پردازد و در ادامه خطبه ۱۹۲، نمونه هایی از رفتارها که باید نسبت به آنها تعصب ورزید را اشاره می کنند.^۵ که همه ی این ها، از نشانه های اهل ایمان و کسانی که قاطعانه در مقابل امیال خویش، حب و بغض ها، خود محوری ها و... ایستادگی کرده اند، است. لذا این تعصب ورزیدن های نیکو در مقابل تعصب های بی جای دور از ایمان قرار گرفته است.^۶

بند چهارم: مداومت به عمل صالح

تداوم کار و عمل ارزشمند است زیرا «کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آبی امیدوار کننده تر است.»^۷ از جهتی که یکی از ویژگی های عمومی انسان ها، "فراموشی و غفلت" است که باعث ضعف و شکستن عزم می گردد، پس باید به او تذکر داد تا مبدا به سبب فراموشی، به کردار ناپسند روی آورد و به هلاکت برسد. از جمله خصایص پرهیزگار نیز چنین است، یعنی آن چه را از

۱ نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۸۶، «ولا ترخصوا لانفسکم، فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه ولا تدهنوا فیهجم بکم الاذهان علی المعصیه»

۲ غررالحکم آمدی، ج ۱، ص ۲۵۵، «راس الدین اکساب الحسنات»

۳ خطبه ۱۹۲، نهج البلاغه دشتی، «فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور»

۴ خطبه ۳۹، نهج البلاغه؛ «اما دین یجمعکم و لاحیه تحمشکم؛» آیا دین ندارید که شما را بسیج نماید؟ و آیا غیرت و حمیت ندارید که شما را تحریک کند.

۵ ر.ک: خطبه ۱۹۲ «حمایت کردن از پناهندگان و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، سربیزی از تکبر و خودپسندی ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در روی زمین و...»

۶ «اصول کافی»، جلد ۲، ص ۳۰۷، حدیث ۱ «من تعصب أو تعصب له فقد خلع ربقه الايمان من عنقه»

۷ نهج البلاغه حکمت ۲۷۸

ناحیه الهی به او تذکر داده شده را فراموش نمی کند و در خاطر دارد، لذا مدام در حال انجام عمل صالح است به گونه ای که با حاضر کردن آن دستورات در صفحه ی ذهن آن ها را حفظ می کند، گرچه برای او سهو رخ می دهد ولی نسیان به او دست نمی دهد، به طوری که دستورات الهی از حافظه او محو شود. گویی حافظه آن ها کتاب الهی است که دستورات الهی، در آن نقش بسته است و هر روز و هر شب به سراغ آنها می رود. انسان با ایمان از لحاظ فردی این چنین با مداومت و تذکر به خود، موجبات غفلت خویش را زدوده، بر خویش مراقب است و در مقابل امیال نفسانی با جدیت برخورد می کند، در نتیجه قلب متوجه یاد حق و دستورات حقه الهی شده، و موجب تقویت رفتارهای پسندیده می شود.

نتیجه گیری و جمع بندی بحث

حکومت اسلامی برای رسیدن به اهدافی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند آن است، مطابق با شرایط، موقعیت ها و ویژگی های درونی انسانها رفتار نماید. مانند طبیعی در پی یافتن و درمان بیمارانش. با الگو گیری از سیره ی امیرالمؤمنین علیه السلام دو روش برای مداوا و اصلاح منحرفان مطرح می شود؛ گاه به صورت مسالمت آمیز و سازگاری با اوضاع، با در نظر گرفتن سلامت روح و روان افراد به پیشگیری و درمان ناهنجاریها می توان پرداخت، و گاه در صورت "ضایع شدن اصول" و پدید آمدن ناهنجاریها در جامعه باید کوشید، ناهنجاریها را با قاطعیت اصلاح کرد. در هر صورت هر کدام از روش ها بر اساس شرایط و موقعیت اش استفاده می شود. روش سازگاران به توجه به آثار مثبت آن، منجر به زدوده شدن کینه ها و دشمنی ها شده و از همه مهمتر به تقویت پیوندهای اجتماعی^۲ می انجامد در این راستا ارزشهایی همچون حسن ظن، همدلی و مهربانی و گذشت احیا می شود. در این راستا لازم است انسان خود را با تغییرات زمانی سازگار کند به طوری که از شریعت و فرهنگ آن جامعه غافل نماند. اما در صورتی که چشم پوشی از برخی خطاها و انحراف ها باعث تثبیت رفتار ناهنجار و روی آوردن به رفتارهای زشت تر شود، باید در مقابل رفتارهای هنجارگرایانه

۱. خادم الذاکرین، اکبر، «اخلاق اسلامی در نهج البلاغه»، خطبه متقین، ج ۳، ص ۵۴۲، درس آیت ا... مکارم شیرازی
 ۲. غرالحکم آمدی، ج ۵، ص ۱۵ و ۳۰۰ «دارالناس تامن غوائلهم و نسلم من مکانهم؛ با مردم مدارا کن تا از مکر و تزویر آنها در امان مانی و نیز می فرماید: من دارالناس امن مکرهم، هر کس با مردم مدارا کند از مکر و تزویر آنها در امان می ماند. همچنین حضرت همنوایی و پذیرش اخلاق مردم را سبب ایمنی و آسودگی از مکر و حيله های آنها می داند» حکمت ۴۰۱ «مقاربه الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم».

مبارزه نمود وقاطعانه وبا صلابت عمل کرد.^۱ مبارزه جدی علیه جهل ویسوادی وآگاه نمودن جامعه و نیز مبارزه جدی با گسترش فقر و اختلاف طبقاتی از اولویت ویژه ای برخوردار است. به عبارتی می توان گفت قاطعیت برپایی ارزش عدالت است. اساساً وقتی از هنجارگریزی ها صحبت می شود، علاوه بر عوامل ایجاد آن، روش های برخورد و مبارزه با آنها نیز باید در نظر گرفته شود. در این راستا، برای دست یابی به اهداف عالی اجتماعی، انسانی و اخلاقی، شیوهی برخورد مناسبی را باید ارائه داد تا سه هدف عدالت، اصلاح و پیشگیری از ناهنجاریها جریان پیدا کند و جامعه در مسیر بهنجار و طبیعی خود قرار گیرد:

۱- نیاز به یک سیستم صحیح و کارآمدی است تا فرآیند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری به آسانی شکل گیرد و هنجارها پایدار بماند و مشکلاتی که بر سر اجرای عدالت وامنیت رخ می دهد، بر طرف شود.

۲- با در نظر گرفتن شرایط وخصوصیت های انسانها، دو برخورد سازگارانه وقاطعانه، مؤثر است و می تواند ایجاد تعهد و پابندی نسبت به هنجارها کند. به عبارتی می توان گفت انتخاب نوع روش، تقویت هنجارها و ارزش های اخلاقی و معنوی را در بر دارد، و به تربیت انسان و جامعه منتهی می شود.

۳- برخورد سازگارانه بیشتر روانکاوانه است و با تغییرات زمانی ارتباط تنگاتنگی دارد. برای کسانی مفید واقع می شود که نادانسته در جریان روزگار دستخوش انحراف گشتند و یا به علت اختلالات روحی، از تبعیت قواعد اجتماعی فاصله گرفته اند و نتوانسته اند هنجارهای اجتماعی ودینی را درونی کنند. با چنین افرادی مدارا وسازگاری باید نمود، تا محرومیت ها و فشارهایی که منجر به این ناهنجاریها شده، برطرف شود.

۴- در سایه ی سازگاری ومدارا، می توانبه تقویت ارتباطات اجتماعی پرداخت. طبق فرهنگ اجتماعی اسلام، توجه به ارزش ها وعواملی همچون حسن ظن به دیگران، همدلی وخیر خواهی، فروتنی واحترام به دیگران، رأفت و گذشت و بردباری و تغافل، روابط و مناسبات اجتماعی را بهبود می بخشد و کمبودهای عاطفی را برطرف می سازد. و انسان های خطاکار را به دامان لطف الهی بازمی گرداند.

۵- روش دوم یعنی قاطعیت، زمانی است که در مقابل برخوردهای مسالمت آمیز، سوء استفاده شود. به

۱ حر عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۴۱۲. امام علی علیه السلام این روش را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آموختند: «پیامبر به ما دستور داد که با گناهکاران با چهره های درهم کشیده روبرو شویم.» محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، خ ۱۲۵۰۵، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲. «بهترین عمل آن است که با گناهکاران با چهره های درهم کشیده روبرو شوی

عبارتی انسانهایی که به پیروی از رذائل اخلاقی سر ناسازگاری با اجتماع را در پیش می گیرند و برای عملی کردن اهداف خود، نظام جامعه را از هم گسیخته می نمایند، به کار برده می شود.

۶- روش قاطعانه برای احیاء ارزشهای والای فرهنگ محمدی صلی الله علیه و اله و سلم که به فراموشی سپرده شده کاربرد دارد. در نخستین گام، برای مشخص نمودن فرهنگ جاهلی و فرهنگ اسلامی باید به آگاهی و جهالت زدایی پرداخت. در این راستا اولاً باید چهره فرهنگ اصیل اسلامی را معرفی نمود، ثانیاً زشتیهای فرهنگ جاهلی را نمایان ساخت و میان علم و عمل پیوندی ناگسستنی ایجاد نمود. و چون هر علمی زمینهی ناهنجاری را نمی زداید در کسب علوم سودمند تلاش نمود. در این صورت می توان به مقابله با همهی ضد ارزشها و سنتهای غلطی چون تعصبهای قومی- قبیله ای، تفاخرها و امتیازطلبیهای بی ضابطه و... اندیشههای انحرافی پرداخت.

بنابراین در کل می توان گفت، پابندی به تعهدات و هنجارها به عنوان مبنای زندگی انسانی نقش اساسی در صلاح و سامان فرد و جامعه و نیز سلامت روابط و درستی مناسبات اجتماعی دارد، که باید به آن اهتمام ورزید. با دریافت ارزشهای ناب و خالص فطری، از منابع کتاب خدا، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان الگوهای دینی، در برابر بروز رفتارهای نابهنجار وضد عدالت، و متوقف ساختن آن، تلاش نمود، تا جامعه دچار هنجار گریزی نگردد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و نهج البلاغه و بعد

الف) منابع فارسی

۱. ابوالحسن محمدبن الحسین الکیدری «دیوان المنسوب الی الامام علی (ع)» ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات اسوه، تهران.
۲. ابراهیمی، حبیب اله «راه زندگی» انتشارات دانشگاه علوم پزشکی، چاپ اول، ۱۳۸۷
۳. ابوترابی، علی «نقد ملاک‌های بهنجاری در روانشناسی» انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۴. احمدی، دکتر حبیب «جامعه‌شناسی انحرافات» چاپ اول بهار ۱۳۸۴ - مرکز چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران.
۵. اشرفی اصفهانی، عطاءالله، «اخلاق از منظر شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی» ترجمه و تألیف مجتبی عزیزی، قم، مشهد، ۱۳۸۵.
۶. اکبرن، ویلیام و نیمکوف، مایر «زمینه جامعه‌شناسی» اقتباس امیرحسین آریان‌پور، تهران، گستره، ۱۳۸۰.
۷. آذربایجانی، مسعود، محمدرضا سالاری فر، اکبرعباسی، محمد کاویانی، سید مهدی موسوی اصل «روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی» ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۷.
۸. آزاد ارمکی، تقی و بهار، مهری «بررسی مسائل اجتماعی» تهران، جهاد، ۱۳۷۷.
۹. آیت اللهی، حبیب الله «کنگره هنر انقلاب اسلامی» انتشارات عروج، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. بابا زاده، علی اکبر «شیوه‌های درمانی مفاسد اجتماعی» انتشارات دانش و ادب قم، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۱. باقری خسرو «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» انتشارات مدرسه چاپ هشتم ۱۳۸۲.
۱۲. بنیاد نهج البلاغه «یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه» بهمن ۱۳۶۰.
۱۳. بیرو، آلن «فرهنگ علوم اجتماعی» باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵، چاپ چهارم.
۱۴. پورسینا، زهرا «تاثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آراء اگوستین قدیس» قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۱۵. تستری، محمدتقی «قضا امیرالمومنین علی بن ابیطالب» چاپ یازدهم، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۲ م.
۱۶. ثقفی، رضا «مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی» مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱، سال ۱۳۴۸.
۱۷. جعفری، محمدتقی «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام» انتشارات موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۶.
۱۸. جعفری، محمدتقی «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» جلد ۲۱ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. جعفری، محمدتقی «فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» ناشر: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری - تهران - ۱۳۷۹.
۲۰. جعفری، محمدتقی، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» ترجمه‌ی سید هادی خسروشاهی، ج ۱، نشر خرم با همکاری مرکز بررسی‌های اسلامی قم، بی تا
۲۱. جعفری، محمدتقی «حکمت اصول سیاسی اسلام» دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹
۲۲. جمالی، نصرت الله «عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج البلاغه» نهانندی، قم چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله «شناخت شناسی در قرآن»، شناخت شناسی در قرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله «شریعت در آینه معرفت» انتشارات رجاء، ۱۳۷۲.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله «کرامت در قرآن» مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
۲۶. جودت، علی اشرف تقی؛ «نقش عادت در تربیت اسلامی» تهران، امیرکبیر ۱۳۷۸.
۲۷. حاجی ده آبادی، محمدعلی «مدیریت فرهنگی» انتشارات هاجر، قم، ۱۳۸۳.
۲۸. حامد مقدم، احمد «پژوهشی در نظام حمایتی اسلام» بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
۲۹. حسن زالی، صادق «امام حسین (ع) این گونه بود» ترجمه الخصائص الحسينیه، شیخ جعفر شوشتی، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۸.
۳۰. حسینی، دکتر سید ابوالقاسم، «اصول بهداشت روانی» انتشارات آستان قدس، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۳۱. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی «الحیاه» ج ۶، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۲. حکیمی، محمدرضا «جامعه سازی قرآنی» انتشارات دلیل، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۳.

۳۳. حویزی، عبدالعلی «تفسیر نورالثقلین» ج ۱، تصحیح و تعلیق، سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ علمی، تهران، ۱۳۷۶.

۳۴. خادم الذاکرین، اکبر «اخلاق اسلامی در نهج البلاغه» ج ۳، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، قم، زمستان، ۱۳۷۱.

۳۵. خلیل الجبر «فرهنگ لاروس» ج ۲، ترجمه سیدحمید طیبیان، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۳۶. خوانساری، جمال الدین محمد «شرح غررالحکم و دررالکلم» ج ۱، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.

۳۷. دشتی، محمد و کاظم محمدی «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه» نشر امام علی (ع) چاپ دوم آبان ۱۳۶۹.

ب) منابع عربی

۱. ابن ابی الحدید «شرح نهج البلاغه» تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، افست از چاپ قاهره، قم.
۲. ابن خلدون «مقدمه تاریخ ابن خلدون» ج ۱، تصحیح ابو عبدالله السعید المندوه، بیروت/۱۴۱۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم «لسان العرب»، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن میثم بحرانی «شرح نهج البلاغه» ج ۳، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
۵. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی المعروف بابن هلال ثقفی ابن هلال ثقفی «الغارات» تحقیق السید عبدالزهره الحسینی، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۶. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الصدوق «الامالی» مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۷. ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب «مناقب آل ابی طالب» (ت ۵۸۸ق)، ج ۲ دار الاضواء بیروت، ۱۴۰۵ق.

۸. حر عاملی «وسائل الشیعه» ج ۱۱، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۳.

۹. حرانی، حسن ابن شعبه «تحف العقول» انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰. شیخ طوسی «الامالی» چاپ اول، دارالثقافه، قم/ ۱۴۱۴ ق.
۱۱. شیخ مفید «الارشاد» ج ۱، تحقیق و نشر موسسه آل البيت لاحیا التراث، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. الطباطبایی، السید محمد «المیزان فی تفسیر القرآن» دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۳۹۳ ق.
۱۳. عبدالحسین بن احمد الامینی «الغدير» الطبعة الرابعة، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش
۱۴. قمی، شیخ عباس «سفینه البحار» ج ۱، دارالاسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. قمی، شیخ عباس «مفاتیح الجنان» ترجمه مصباح زاده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب «اصول کافی» دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۷. مجلسی، محمدباقر «بحارالانوار» بیروت، داراحیا التراث العربی، سوم ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد «موسوعه الامام علی بن ابیطالب فی الکتاب و السنه و التاريخ» ج ۴، قم، دارالحديث الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. محمد بن الحسن الحر العاملی، «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» ج ۱۱، چاپ اول، وسسه ال البيت الجهاد التراث، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. محمد بن محمد ابونصر فارابی «تحصیل السعاده و التنبیه علی سبیه السعاده» علی اکبر جابری مقدم. قم: دارالمهدی، ۱۳۸۴.